

کاربرد تفکر انتقادی و مؤلفه‌های آن در ادبیات قرآنی

r.tavakoli@63.gmail.com

رسول توکلی / کارشناس ارشد تربیت دینی مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ع)
دریافت: ۹۶/۱۰/۱۲ پذیرش: ۹۷/۱/۲۹

چکیده

تفکر انتقادی، از مفاهیم علمی جدیدی است که در قرن اخیر مورد توجه قرار گرفته است. قرآن نیز به فرایندهای ذهنی با عبارات مختلفی پرداخته و به آنها توجه داشته است. سؤالی که در این موضوع وجود دارد، این است که کاربرد مفهوم تفکر انتقادی و عناصر (یا مؤلفه‌های) آن در ادبیات قرآنی چگونه است. پژوهش حاضر این هدف را دنبال می‌کند که تفکر انتقادی چه جایگاهی را در ادبیات قرآنی به خود اختصاص داده است. این پژوهش با روش تحلیل محتوا، با بررسی آیات قرآن در مورد فرایندهای ذهنی، تناسب تفکر انتقادی با مفاهیم قرآنی را بررسی کرده است. در قرآن، مفهومی که دقیقاً همه عناصر تفکر انتقادی را دربرداشته باشد، وجود ندارد، اما مؤلفه‌های تفکر انتقادی به صورت جداگانه در قرآن مطرح شده‌اند. ریشه‌های لغوی «فقه»، «نبط»، «حجج» و «نظر» با مولفه استنتاج و استنباط تفکر انتقادی در ارتباطاند و ریشه‌های لغوی «حکم» و «قضی»، تناسب معنایی نزدیکی با مولفه ارزیابی، قضاوت و سنجش تفکر انتقادی دارند.

کلیدواژه‌ها: مؤلفه‌های تفکر انتقادی، تفکر در قرآن، خردورزی در قرآن، اندیشه‌ورزی در قرآن.

مقدمه

قدمت تفکر انتقادی به اندازه قدمت خود تعلیم و تربیت است؛ اما پیشینه تدوین الگوی مشخصی برای آن، به اوایل قرن بیستم و کارهای جان دیوئی برمی گردد. به زعم برخی، مانند فیشر (مکتبی فرد، ۱۳۸۸)، آنچه دیوئی به عنوان تفکر منطقی یا تأملی ارائه کرده، درحقیقت تعریفی برای تفکر انتقادی است و به همین دلیل است که وی را پدر تفکر انتقادی مدرن می دانند.

تحقیق‌های زیادی در زمینه تفکر انتقادی انجام شده است؛ اما از بین آنها آنچه این مفهوم را در ادبیات دینی و بخصوص قرآنی دنبال کرده است، با این پژوهش ارتباط نزدیک‌تری خواهد داشت. برخی از این تحقیق‌ها جایگاه ویژه‌ای برای تفکر انتقادی در سنت اسلامی در نظر می گیرند. ایشان وجود آیات متعدد در مذمت تقلید کورکورانه و بدون پشتوانه عقلی و منطقی را نشان دهنده اهمیت این بحث می دانند. این پژوهش‌ها بیان می کنند، در فرایند تعلیم و تربیت، فعال بودن شرط اساسی است و تفکر و استقلال فکری، نقشی اساسی ایفا می کند. در تربیت اسلامی سعی بر این است که افراد از طریق تفکر و اندیشه‌ورزی و به دور از هرگونه تعصب کورکورانه، در برابر حقیقت تسلیم شود (ابراهیمی دینانی و دیگران، ۱۳۸۷).

برخی از پژوهش‌های دیگری که در این زمینه وجود دارد، به بررسی مفهوم تفکر در قرآن پرداخته و تدبر و تذکر را هم‌ارز و موازی تفکر بیان کرده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که لازمه تحقق تفکر، آیه بودن اشیای جهان هستی است (لسانی فشارکی و پورمحمدی، ۱۳۸۸). این دسته از تحقیق‌ها به مطالب علوم دیگر، مثل روان‌شناسی و نظر اندیشمندان در این عرصه و مفاهیم معادل تفکر در آن علوم توجه نکرده و صرفاً به خود قرآن توجه داشته‌اند. دسته دیگر تحقیقات، به تفکر انتقادی از منظر قرآن و روان‌شناسی توجه داشته و نتیجه گرفته‌اند که نه تنها مفاهیم اصلی تفکر انتقادی در راستای نظریات قرآن است، بلکه اساساً اولین هدف اصلی قرآن، نهادینه کردن تفکر انتقادی (یعنی توانایی تفکر و اندیشه مستدل و منطقی پیرامون مسائل، و تشخیص و قضاوت صحیح درباره آنها به منظور دستیابی به زندگی موفق و سعادت‌مند)، در وجود انسان‌ها بوده و نسبت به این موضوع توجهی خاص داشته است (آذربایجانی، ۱۳۹۰، ص ۱۳).

در تحقیق دیگری، محتوای قرآن کریم بر اساس تفکر انتقادی

یکی از ویژگی‌های اساسی انسان، آگاهی از رفتار خود و برخورداری از نیروی تفکر است. منظور از تفکر، فرایندی است که زیربنای رفتار و هر پدیده تجربی را تشکیل می‌دهد (فرهنگ تخصصی روان‌شناسی کمبریج، ۲۰۰۹، ص ۵۴۱). این فرایند، اموری از قبیل استدلال، حل مسئله، تصمیم‌گیری، شکل دادن مدل‌های ذهنی و تأمل در شناخت‌ها، باورها و دیدگاه‌ها را شامل می‌شود (فرهنگ تخصصی روان‌شناسی آکسفورد، ۲۰۰۳، ص ۷۴۱). تفکر و اندیشه، سرآغاز هرگونه تولید در عالم انسانی است. شاید به همین دلیل است که در سیر تاریخی اندیشه‌های فلسفی، چه در مغرب‌زمین و چه در مشرق، به این قابلیت انسانی و محصول مستقیم آن، یعنی دانایی، این‌همه توجه نشان داده شده است (نقیب‌زاده، ۱۳۷۸، ص ۹).

یکی از مهارت‌های تفکر را، تفکر انتقادی معرفی کرده‌اند (سیف، ۱۳۸۶، ص ۳۹۴). تفکر انتقادی، با توجه به ویژگی‌های جهان امروز و مواجه بودن انسان امروزی با انبوهی از اطلاعات، و با توجه به همه‌جانبه‌نگر بودن این تفکر، که مسائل را از ابعاد مختلف ارزیابی می‌کند و آن‌گاه دست به گزینش بهترین راه‌حل می‌زند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اندیشه انتقادی به عنوان هدف تربیت، بعد از انتشار آثار دیوئی به‌طور روزافزون مورد توجه قرار گرفت تا این‌که در اوایل دهه ۱۹۵۰م جنبشی تحت عنوان «نهضت تفکر انتقادی» پدید آمد. جنبش تفکر انتقادی در اوایل دهه ۱۹۶۰م با تأثیرپذیری از افکار رابرت/انیس نیرویی مضاعف یافت (جهانی، ۱۳۸۱، ص ۳۷).

قرآن نیز برای تفکر، اهمیت ویژه‌ای قائل است. این کتاب آسمانی در آیات متعدد، انسان را به تفکر و تأمل دعوت می‌کند. شأن قرآن، شأن هدایت بشر است و دارای کلیات موردنیاز و خطوط روشن‌کننده برای راه یافتن به طریق سعادت است؛ لذا این‌گونه نیست که بتوان هر مفهومی را به آن عرضه کرد و آن را مستقیماً در آن یافت. از جمله این مفاهیم، مفهوم تفکر انتقادی است که مسلماً نمی‌توان آن را با این لفظ در قرآن یافت. بنابراین، باید به دقت محتوای قرآن را بررسی کرد تا مشخص شود تفکر انتقادی نیز در قرآن به کار گرفته شده است یا خیر؟ و کلام الهی در این زمینه به چه نکاتی توجه دارد.

منظور از ادبیات قرآنی، آیات و عبارتی است که در قرآن بیان می‌شود. در قرآن کریم دربارهٔ یک موضوع خاص، گاه الفاظ و عبارات یکسانی نسبت به بقیهٔ فضاهای علمی مشاهده می‌شود؛ و گاهی خود این کتاب الهی، آفرینندهٔ مفاهیم با تعریفی مشخص در آیات است و ادبیاتی خاص را در برابر انسان می‌گشاید.

تحلیل تفکر انتقادی از دیدگاه دانشمندان

از نظر *انیس*، تفکر انتقادی، تفکری تأملی است و بر تصمیم‌گیری دربارهٔ باورها و اعمال متمرکز است (وجدانی و سجادی، ۱۳۹۳، ص ۱۶). به اعتقاد او، تفکر وقتی انتقادی است که متفکر به دقت در تحلیل و تجزیهٔ مباحث، می‌کوشد، به دنبال شواهد و مدارک معتبر باشد و به قضاوت و نتیجه‌گیری معتبر برسد (همان). او تفکر انتقادی را شامل ده مهارت می‌داند:

۱. قضاوت دربارهٔ اعتبار منابع؛ ۲. مشخص نمودن دلایل، فرض‌ها و نتیجه‌ها؛ ۳. قضاوت دربارهٔ کیفیت بحث، از جمله قابل پذیرش بودن دلایل، فرض‌ها و مدارک؛ ۴. گسترش و حمایت از جریان انتقاد؛ ۵. پرسیدن سؤالات مناسب و شفافیت‌بخش؛ ۶. طرح‌ریزی آزمایش‌ها و قضاوت طرح‌های آزمایشی؛ ۷. تعریف واژه‌ها متناسب با زمینه؛ ۸. دارا بودن ذهن باز؛ ۹. کسب اطلاعات زیاد؛ ۱۰. نتیجه‌گیری محتاطانه پس از رسیدن به اطمینان (همان).
- واتسون و گلینزر* (خسرغامی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۲۹) ویژگی‌های تفکر انتقادی را به این ترتیب بازگو می‌کنند: ۱. استنباط؛ ۲. شناسایی مفروضه‌ها؛ ۳. استنتاج؛ ۴. تعبیر و تفسیر؛ ۵. ارزشیابی استدلال‌های منطقی.

از نظر *نلسون*، تفکر انتقادی به مجموع تلاش‌های سازمان‌یافته، هدفمند و جدی برای فهم دنیای پیرامون اطلاق می‌شود که با ارزیابی دقیق ما از تفکرات خود و دیگران به منظور روشن‌سازی و بهبود فهم ما صورت می‌گیرد (محمودی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۹۸).

لیمن که یکی از چهره‌های مطرح در آموزش تفکر انتقادی است، تفکر انتقادی را تفکری ماهرانه و مسئولانه می‌داند که قضاوت خوب را تسهیل می‌کند؛ زیرا: الف) متکی بر معیارهایی است؛ ب) خوداصلاح است؛ ج) به زمینه حساس است (مکتبی‌فرد، ۱۳۸۸، ص ۳۶۵).

تحلیل شده است. در این پژوهش، به این نتیجه رسیده‌اند که قرآن کریم با تفکر انتقادی بیگانه نیست و تفکر انتقادی به‌نوعی در تمام آیات آن نمود دارد. در این تحقیق ادعا شده است که در همهٔ آیات، حتی عبارت «بسم الله الرحمن الرحیم»، عامل ایجاد تفکر، هست. یافته‌های این پژوهش به تبیین مؤلفه‌های نه‌گانه‌ای برای تفکر می‌انجامد که قرآن کریم بر همهٔ مؤلفه‌های تفکر انتقادی، به‌ویژه مؤلفهٔ پرسشگری تکیه دارد (محمدی پویا و صالحی، ۱۳۹۳، ص ۴۱).

با توجه به تحقیق‌های موجود در این زمینه، ضرورت پرداختن به این موضوع نیز آشکار می‌شود. این پژوهش‌ها، یا فقط به بحث تفکر در خود قرآن توجه داشته و با بررسی آیات مختلف، مباحث مطرح‌شده پیرامون تفکر را دنبال کرده‌اند یا به دنبال انطباق مباحث روان‌شناسی با آیات قرآن بوده‌اند یا دامنهٔ تفکر انتقادی را آن‌قدر عام در نظر گرفته‌اند که اکثر آیات شامل آن هستند. در نتیجه باید در پژوهشی، بر مفهوم تفکر انتقادی تمرکز شود که دقیقاً در آیات قرآن در قالب چه عبارات و الفاظی بیان می‌شود.

بنابراین، نوآوری این پژوهش را نیز در همین مطلب می‌توان دانست؛ زیرا با بررسی مفهوم تفکر انتقادی و دنبال کردن آن در ادبیات قرآنی، می‌توان مفهوم یا مفاهیمی را که در قرآن دربردارندهٔ عناصر تفکر انتقادی است، به صورت مشخص بیان کرد.

بنابراین، با توجه به مختلف بودن عبارات قرآن دربارهٔ تفکر، باید مشخص شود تفکر انتقادی و مؤلفه‌های آن، با کدام‌یک از مفاهیم به کاررفته در قرآن قابل تطبیق است یا بیشترین قرابت معنایی را با آن دارد. این پژوهش با بررسی مفهوم تفکر انتقادی در نظر اندیشمندان و به دست آوردن مؤلفه‌های آن، به دنبال پاسخ به این پرسش‌هاست که تحلیل تفکر انتقادی از نظر دانشمندان چیست؟ و مفاهیم معادل یا قریب تفکر انتقادی و نیز مؤلفه‌های آن در ادبیات قرآنی چیست؟

روش این پژوهش، تحلیل محتوا است. بدین ترتیب، ابتدا با مطالعهٔ نظری تعاریف تفکر انتقادی، به تبیین مؤلفه‌های آن پرداخته شده و سپس با بررسی معادل‌های تفکر انتقادی و مؤلفه‌های آن در ادبیات قرآنی، به رابطهٔ موجود بین آنها توجه گردیده است. در نهایت، تناسب بین مفاهیم مطرح‌شده در قرآن با تفکر انتقادی بیان می‌شود.

مفهوم تفکر انتقادی، در ادامه به تفصیل بررسی می‌شود؛ اما

در یکی دیگر از تعاریف تفکر انتقادی بیان شده است که تفکر انتقادی، تفسیر و ارزیابی ماهرانه و فعال مشاهدات، ارتباطات، اطلاعات و گفت‌وگوهاست (همان).

در تعریفی دیگر، تفکر انتقادی و تمایز آن با تفکر خلاق بیان شده است. تفکر انتقادی نوعی راهبرد شناختی است که بیشتر شامل بازنگری و آزمودن مداوم راه‌حل‌های ممکن برای هدایت کار فرد است. این نوع از تفکر اغلب با تفکر، خلاق در تقابل است؛ از این لحاظ که تفکر خلاق به بصیرت‌ها و راه‌حل‌های تازه منتهی می‌شود؛ درحالی که تفکر انتقادی، آزمودن اندیشه‌ها و راه‌حل‌های موجود و یافتن اشتباه‌ها یا خطاهای آنهاست (ربر، ۱۳۹۰، ص ۹۶۲).

انجمن فلسفه آمریکا یک تعریف جامع مورد توافق همگانی برای تفکر انتقادی به شرح زیر ارائه کرده، که شامل مؤلفه‌های عاطفی و شناختی است: «ما معتقدیم تفکر انتقادی، قضاوت هدفمند و خودنظم‌دهنده‌ای است که مبتنی بر تعبیر، تحلیل، ارزیابی، استنباط و همچنین تبیین ملاحظات موقعیتی، روش‌شناختی، ملاکی و مفهومی است» (بدری گرگری و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۹۱).

تعاریف مختلف تفکر انتقادی، از جهاتی با هم مشترک‌اند. تأکیدی که در اکثریت تعاریف بر تفکر منطقی به‌عنوان زیرساخت تفکر انتقادی شده است و نیز استفاده از برخی مهارت‌ها، مانند تفسیر، مشاهده، استدلال و انتظار برون‌دادی مشخص، مانند قضاوت یا تصمیم‌گیری را می‌توان فصل مشترک برخی از تعاریف دانست (مکتبی‌فرد، ۱۳۸۸، ص ۳۶۶).

از مجموع مباحثی که دانشمندان در مورد تفکر انتقادی بیان کرده‌اند، می‌توان عناصر مشترکی را برای تفکر انتقادی برشمرد. این عناصر عبارت‌اند از: ۱. شناخت پیش‌فرض‌ها؛ ۲. ارزیابی؛ ۳. نتیجه‌گیری (استنتاج)؛ ۴. استنباط؛ ۵. قضاوت.

مفاهیم و واژه‌های معادل با تفکر انتقادی در قرآن

برای یافتن این مطلب که تفکر انتقادی با مفهوم روان‌شناسانه آن، در ادبیات قرآن با چه کلمه یا عبارتی بیان می‌شود، باید واژه‌های قرآن را بررسی کرد. واژه‌های مختلفی در قرآن بر انواع فعالیت‌های شناختی انسان اشاره دارند. هر کدام از آنها می‌توانند رابطه‌ای با تفکر انتقادی داشته باشند که باید هر کدام را بررسی نمود.

تفکر

ماده «فکر» هیجده مرتبه در قرآن ذکر شده است. آیه ۱۸ سوره «مدرثر» «إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ» درباره امور نامطلوب، و بقیه موارد با صیغه تفاعل درباره امور مطلوب استعمال شده‌اند؛ مانند «وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (جائیه: ۱۳).

«فکر» به معنای نوعی سیر و مرور بر معلومات موجود حاضر در ذهن است تا شاید از مرور در آن و یک بار دیگر در نظر گرفتن آن، مجهولاتی برای انسان کشف شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۷۲ و ۳۷۳).

واژه تفکر در قرآن در موارد زیادی به کار رفته است که نشان‌دهنده دامنه زیاد معنایی آن است. از این رو، با تفکر انتقادی و مؤلفه‌های آن انطباق کامل ندارد و تفکر در قرآن بیشتر با مفهوم کلی تفکر، قرابت معنایی دارد.

تدبر

ابوهلال عسکری و جزایری در تفاوت میان تدبر و تفکر می‌گویند که تدبر، اندیشیدن و نگریستن در عواقب امور است؛ ولی تفکر، اندیشیدن و نگریستن است که با دلایل همراه است (پورمحمدی، ۱۳۹۱، ص ۲۷). ماده «دبر» به‌صورت فعل، هشت مرتبه در قرآن ذکر شده است.

کلمه «تدبر» که فعل «یتدبرون» مشتق از آن است، به معنای این است که چیزی را بعد از چیز دیگر بگیریم؛ و در آیه شریفه «أَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافاً كَثِيراً» (نساء: ۸۲)، به معنای تأمل در یک آیه بعد از آیه‌ای دیگر، یا تأمل و دقت بعد از دقت دیگر در آیه است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۰).

این واژه، گرچه فراتر از یک تفکر صرف است و به لایه‌های زیرین نیز توجه دارد، فقط می‌تواند به مولفه بازنگری در تفکر انتقادی نزدیک باشد و نمی‌توان آن را معادل با تفکر انتقادی دانست.

تعقل

ماده «عقل» ۴۹ بار در قرآن ذکر شده است. علامه طباطبائی ذیل

آیه ۲۴۲ سوره «بقره» «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» بیان می‌کند که کلمه عقل به معنای بستن و گره زدن است؛ و به همین مناسبت، ادراکاتی را هم که انسان دارد و آنها را در دل پذیرفته و پیمان قلبی با آنها بسته است، عقل نامیده‌اند. همچنین ادراکات آدمی و آن قوه‌ای را که در انسان باعث تشخیص خیر و شر و حق و باطل است، عقل نامیده‌اند که در مقابل آن، جنون، سفاهت، حماقت و جهل قرار می‌گیرد. مراد از عقل در کلام خدای تعالی، ادراکی است که با سلامت فطرت برای انسان دست دهد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۴۸).

علامه طباطبائی ذیل آیه ۶۹ سوره «نحل»، تفاوت فقره‌های آخر آیات ۶۵، ۶۷ و ۶۹ را توضیح می‌دهد و درباره تعقل می‌گوید: توجه انسان به میوه‌های درختان، از جهت اینکه مفید و مورد استفاده است، یک نظر برهانی و استدلالی است که بیانگر پیوستگی تدبیر و ارتباط نظام‌های جزئی به یکدیگر است؛ و این نظر، با تعقل مناسب‌تر است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۹۴). از ویژگی‌های نیروی تعقل می‌توان به فطری بودن، دقیق و موشکافانه بودن، استدلالی و برهانی بودن، نظر به محسوسات و غیرمحسوسات، قضاوت و داوری و منبع تشخیص خوب از بد، و حق از باطل اشاره کرد. تعقل، ابزاری برای رسیدن به حق و سعادت، و نیازمند کنترل حب و بغض و نیروهای غریزی، و همچنین نیازمند یک فطرت پاک و آماده است.

بنابراین، گرچه «تعقل» با مفهوم «تفکر انتقادی» انطباق کامل ندارد، اما می‌توان ادعا کرد که قرابت معنایی با آن دارد و برخی از مؤلفه‌های آن، مانند ارزیابی و نتیجه‌گیری را دربرمی‌گیرد.

شعور

ماده «شعر» ۳۸ بار در قرآن ذکر شده است که ۲۷ مورد درباره فهم و درک استعمال شده است. شعور به معنای ادراک دقیق است و از ماده «شعر - به فتح شین» گرفته شده، که به معنای «مو» است؛ و ادراک دقیق را، از آنجاکه مانند مو باریک است، شعور خوانده‌اند. مورد استعمال این کلمه، محسوسات است، نه معقولات؛ و به همین دلیل حواس ظاهری را مشاعر می‌گویند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۴۸). بنابراین، این کلمه نیز نمی‌تواند بیان‌کننده مفهوم تفکر انتقادی و مؤلفه‌های آن باشد.

ذکر

«ذکر» به معنای پیش کشیدن صورت‌هایی است که در خزینه ذهن انبار شده، و آن را بعد از آنکه از نظر و فکر غایب بوده، حاضر سازیم؛ یا اگر حاضر بوده، نگذاریم غایب شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۴۸). این لفظ نیز ارتباطی با مفهوم تفکر انتقادی ندارد و فقط به یادآوری صورت‌های ذهنی اشاره دارد.

عرفان و معرفت

ماده «عرف» ۲۵ بار در قرآن به صورت فعل بیان شده است. عرفان و معرفت، به این معناست که انسان صورتی را که در قوه دراکه‌اش ترسیم شده، با آنچه در خزینه ذهنش پنهان دارد، تطبیق کند و تشخیص دهد که این همان است یا غیر آن؛ و از این‌روست که گفته‌اند: معرفت عبارت است از ادراک بعد از علم قلبی (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۴۸). بنابراین، این ماده نیز نمی‌تواند معادل تفکر انتقادی باشد؛ زیرا فقط به تطبیق صورت‌های ذهنی توجه دارد که فرایندی مختصر از تفکر انتقادی را بیان می‌کند.

فهم

ماده «فهم» یک بار بیشتر در قرآن ذکر نشده است. فهم به معنای آن است که ذهن آدمی در برخورد با خارج، به‌نوعی عکس‌العمل نشان دهد و صورت خارج را در خود نقش کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۴۸).

غیر از موارد بالا، کلمات دیگری نیز در قرآن هستند که بر ادراک دلالت دارند؛ اما آنها نیز دلالت کاملی بر تفکر انتقادی ندارند. واژه‌های بالا که بررسی شدند، احتمال قوی‌تری برای تطبیق بر مفهوم تفکر انتقادی را داشتند. به‌هرحال، از مجموع بررسی‌های بالا می‌توان نتیجه گرفت که نمی‌توان انتظار داشت مفهوم تفکر انتقادی به صورت کامل در یکی از مفاهیم قرآنی متبلور شده باشد. مفهوم تفکر انتقادی عیناً معادلی در قرآن ندارد؛ بلکه می‌توان مؤلفه‌های آن را به صورت جداگانه بررسی کرد تا مفاهیمی که در قرآن با تفکر انتقادی در ارتباط‌اند، شناسایی شوند.

مفاهیم و واژه‌های معادل با مؤلفه‌های تفکر انتقادی در قرآن

در جمع‌بندی از تعاریف تفکر انتقادی بیان شد که از مجموع تعاریف می‌توان مؤلفه‌های مشترکی را برای تفکر انتقادی در نظر

گرفت. در این بخش با بررسی معادل‌های مؤلفه‌های تفکر انتقادی در ادبیات قرآنی، مشخص می‌شود که کتاب آسمانی چه فضایی را برای مؤلفه‌های تفکر انتقادی بیان کرده است.

۱. شناخت پیش‌فرض‌ها

پیش‌فرض عبارتی است که از پیش در نظر گرفته می‌شود که یا بدیهی فرض می‌شود یا برای پذیرفته شدن پیشنهاد می‌گردد (ابراهیمی دینانی و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۱۲۷). این مورد از مواردی است که واتسون - گلنیر (همان) و برک (ملکی و حبیبی‌پور، ۱۳۸۶، ص ۱۰۴) از اجزای اصلی برای تفکر انتقادی مطرح کرده‌اند.

شناخت پیش‌فرض، یک عبارت ترکیبی است که در ادبیات علمی به وجود آمده و در ادبیات قرآنی وجود ندارد. خود کلمه پیش‌فرض نیز در ادبیات قرآنی وجود ندارد و به صورت مستقیم این مؤلفه در واژگان قرآنی معادلی نخواهد داشت؛ اما با توجه به معنای تدبر - که مورد بررسی قرار گرفت - می‌توان ادعا کرد در «تدبر» توجه کردن به امری به‌دنبال امری دیگر و پی بردن به لایه‌های زیرین، قابل توجه است که با این معنا، شناخت پیش‌فرض را از این ماده می‌توان نتیجه گرفت. همچنین می‌توان بیان کرد که واژه «پیش‌فرض» معادل «مقدمات» در استدلال است. از طرفی هم تفکر یعنی سیر از معلوم به سوی مجهول، که با کمک گرفتن از مقدمات معلوم (پیش‌فرض‌ها) صورت می‌گیرد. بنابراین، خود کلمه تفکر به‌نوعی پیش‌فرض را نیز دربردارد.

۲. استنتاج و استنباط

واتسون و گلنیر استنتاج و استنباط را دو مولفه جدای از یکدیگر در نظر گرفته‌اند. ایشان استنباط را نتیجه‌ای می‌دانند که شخص از پدیده‌ها به دست می‌آورد؛ مانند روشن بودن چراغ‌های یک خانه که از آن، وجود افراد را در خانه نتیجه می‌گیرند؛ و توانایی تشخیص داده‌های درست از نادرست از میان داده‌ها را استنباط قلمداد می‌کنند. در مقابل، استنتاج را نتیجه یا نتایجی که از مقدمات منطقی حاصل می‌شود، بیان می‌کنند (ابراهیمی دینانی و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۱۲۶-۱۲۷)؛ اما باید گفت هر استنباطی نیز یک استدلال منطقی در دل خود دارد و در واقع یک مؤلفه وجود دارد که نتیجه‌گیری منطقی و صحیح از داده‌ها را بیان می‌کند.

لغاتی که در زبان عربی می‌توانند مفهوم این مؤلفه را بیان کنند، عبارت‌اند از: استدلال (الدلیل: ما يُسْتَدَلُّ به - الاستدلال: تَقْرِيرُ الدَّلِيلِ لِإثْبَاتِ الْمَدْلُولِ) (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۲۴۲-۲۴۳)، تفقه، انتاج، استنباط، احتجاج، نظر (الاستدلال و هو تَرْيِيبُ تَصْدِيقَاتٍ يُتَوَصَّلُ مِنْهَا إِلَى تَصْدِيقِ آخِرٍ) (ازدی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۲۶۱)، نافذ و ناقر. از بین این لغات، در قرآن ماده «دل» هشت بار، ماده «فقه» بیست بار، ماده «نبط» یک بار، ماده «حج» ۳۳ بار، ماده «نظر» ۱۲۹ بار، ماده «نفذ» پنج بار، و ماده «نقر» چهار بار در قرآن استعمال شده است و ماده «نتج» اصلاً به کار نرفته است. در زیر به بررسی تک‌تک این مفاهیم و استعمالات آنها در قرآن پرداخته می‌شود تا معلوم شود کدام‌یک با این مؤلفه تفکر انتقادی تناسب دارند.

با بررسی هر هشت استعمال ماده «دل» این نتیجه به دست می‌آید که این موارد بر مؤلفه بالا تطبیق ندارد. بیشتر موارد استعمال این ماده، به معنای راهنمایی کردن در قرآن استفاده شده است.

در مورد ماده «فقه» علامه طباطبائی در معنای آن بیان کرده‌اند که «فقه» به معنای آن است که فهم، یعنی همان صورت ذهنی را بپذیریم و در پذیرش و تصدیق آن مستقر شویم (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۴۸). کتب لغت معنای این لغت را فهمی دانسته‌اند که با دقت و تأمل حاصل شود (مصطفوی، ۱۳۸۶، ج ۹، ص ۱۲۳).

از آنجا که فهم عمیق و همراه با تأمل می‌تواند نتیجه‌گیری را به دنبال داشته باشد، مؤلفه استنباط و استنتاج از تفکر انتقادی در این استعمال کاربرد دارد. برخی از آیاتی که می‌تواند دربردارنده این مؤلفه از این ماده باشد، عبارت‌اند از:

«قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَ يُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ أَنْظُرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ» (انعام، ۶۵)؛ بگو: او قادر است که از بالا یا از زیر پای شما، عذابی بر شما بفرستد یا به صورت دسته‌های پراکنده، شما را با هم بیامیزد و طعم جنگ (و اختلاف) را به هریک از شما به وسیله دیگری بچشاند. بین چگونه آیات گوناگون را (برای آنها) بازگو می‌کنیم! شاید بفهمند (و بازگردند)!

(مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۱۳۵).

در این آیه، خداوند متعال بعد از بیان فرستادن عذاب برای مشرکان می‌فرماید: این آیات الهی را بازگو کردیم تا شاید اهل باطل

استنباط در این آیه، دقیقاً همان معنایی را که در مؤلفه‌های تفکر انتقادی موردنظر است، دربرمی‌گیرد.

ماده «حجج» نیز در قرآن استعمال شده است. برخی از استعمالات این ماده در قرآن درباره عبادت معنوی حج است که خارج از فضای مؤلفه‌های تفکر انتقادی است. برخی دیگر از استعمالات، درباره محاجه کردن و دلیل آوردن به نفع خداوند و برخی در برابر خداوند بیان شده است. این دسته دوم از آیات، به دلیل تقابل دو نظر می‌تواند دربردارنده استدلال‌ها و استنباط‌ها و نتیجه‌گیری‌هایی باشد. بنابراین، احتجاج نیز می‌تواند مؤلفه استنتاج و استنباط تفکر انتقادی را دربرداشته باشد. در زیر، برخی از آیاتی که با احتجاج مطلبی بیان شده است، مورد توجه قرار می‌گیرد.

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ أَنَا اللَّهُ الْمَلِكُ إِذْ قَالَ إِبرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الضَّالِّينَ» (بقره: ۲۵۸)؛ آیا ندیدی (و آگاهی نداری از) کسی [نمرود] که با ابراهیم درباره پروردگارش محاجه و گفت‌وگو کرد؟ زیرا خداوند به او حکومت داده بود (و بر اثر کمی ظرفیت، از باده غرور سرمست شده بود). هنگامی که ابراهیم گفت: «خدای من آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند»، او گفت: «من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم!» (و برای اثبات این کار و مشتبه ساختن بر مردم، دستور داد دو زندانی را حاضر کردند. فرمان آزادی یکی و قتل دیگری را داد). ابراهیم گفت: «خداوند، خورشید را از افق مشرق می‌آورد (اگر راست می‌گویی که حاکم بر جهان هستی تویی)، خورشید را از مغرب بیاورد!» (در اینجا) آن مرد کافر، مبهوت و وامانده شد. و خداوند، قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۴۳).

کلمه «محاجه» که مصدر فعل ماضی «حاج» است، به معنای ارائه حجت و دلیل در مقابل حجت خصم و طرف مقابل، و اثبات مدعای خود یا ابطال حجت خصم است. در این آیه، حضرت ابراهیم علیه السلام در خصوص پروردگار با پادشاه معاصرش یعنی نمرود بحث می‌کند که بنا به گفته تاریخ و روایات، یکی از سلاطین بابل قدیم بوده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۵۰). در این آیه، حضرت ابراهیم علیه السلام ویژگی خداوند متعال را چنین بیان می‌کند: اوست کسی که خورشید را از مشرق می‌آورد. این فعل خداوند

بفهمند و در نتیجه از مسیر باطل خود بازگردند. بازگشت افراد از آیات الهی نتیجه خواهد شد که در این آیه قدرت خداوند برای فرستادن هر عذابی موردنظر است. با توجه به این آیه، فهمی که افراد بر آیات خواهند داشت، آنها را می‌تواند به مسیر الهی بازگرداند که این خود احتیاج به استنتاج افراد از آیات و تأثیرپذیری آنها دارد. بنابراین، این بازگشت در صورتی که اتفاق بیفتد، با استنباط و استنتاج افراد همراه خواهد بود که برخی مؤلفه‌های تفکر انتقادی را نیز شامل می‌شود.

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحذَرُونَ» (توبه: ۱۲۲)؛ شایسته نیست مؤمنان همگی (به‌سوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند)، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۲۰۷).

در این آیه، خداوند عده‌ای را برای تفقه در دین لازم می‌داند. گروهی باید به یادگیری دین خدا بپردازند و به سراغ قوم خود بازگردند و ایشان را انداز دهند. تفقه در دین و فهم آن، احتیاج به استنباط و نتیجه‌گیری عمیق انسان دارد. این آیه هم به خوبی بیان‌کننده این مطلب است که مؤلفه استنتاج و استنباط تفکر انتقادی در تفقه دین موردنیاز است.

ماده «نبط» فقط در آیه ۸۳ سوره «نساء» استعمال شده است که خدا می‌فرماید: «وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء: ۸۳)؛ و هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آنها برسد، (بدون تحقیق) آن را شایع می‌سازند؛ درحالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان - که قدرت تشخیص کافی دارند - بازگردانند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد. و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز عده کمی، همگی از شیطان پیروی می‌کردید (و گمراه می‌شدید). (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۹۱).

علامه طباطبائی ذیل این آیه در مورد استنباط می‌گوید: «کلمه استنباط به معنای استخراج نظریه و رأی از حال ابهام به مرحله تمیز و شناسایی است» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۲).

قدرت خداوند، را بیان می‌کند و در مقابل، قدرت پادشاه را محدود جلوه می‌دهد. این تقابل قدرت خداوند و پادشاه، این نتیجه را به مخاطبان انتقال می‌دهد که خداوند نباید قدرت محدودی داشته باشد. این نتیجه‌گیری که از محاجه به‌دست می‌آید همان استنتاجی است که در تفکر انتقادی موردنظر است.

برای ماده «نظر» معانی مختلفی بیان کرده‌اند که بازگشت همه آنها را به تأمل کردن در یک چیز (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۴۴۴) یا نگاه عمیق و همراه با تحقیق (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص ۱۶۶) دانسته‌اند. در قرآن نیز آیات مختلف از این ماده وجود دارد که یک دسته مربوط به نگاه کردن ظاهری با چشم است؛ مانند آیه ۵۰ سوره «بقره» «وَ إِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَ أَعْرَفْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ»؛ و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که دریا را برای شما شکافتیم و شما را نجات دادیم و فرعونیان را غرق ساختیم؛ درحالی که شما تماشا می‌کردید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۸). دسته دیگری از آیات، به معنای نگاه همراه با تعمق و تدبر در امور است که در اینجا آیه ۱۳۷ سوره «آل عمران» به‌عنوان نمونه بررسی می‌شود: «قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ» (آل عمران: ۱۳۷)؛ پیش از شما، سنت‌هایی وجود داشت (و هر قوم، طبق اعمال و صفات خود، سرنوشت‌هایی داشتند که شما نیز همانند آن را دارید). پس در روی زمین گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب‌کنندگان (آیات خدا) چگونه بود؟! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۶۷).

قدرت خداوند، را بیان می‌کند و در مقابل، قدرت پادشاه را محدود جلوه می‌دهد. این تقابل قدرت خداوند و پادشاه، این نتیجه را به مخاطبان انتقال می‌دهد که خداوند نباید قدرت محدودی داشته باشد. این نتیجه‌گیری که از محاجه به‌دست می‌آید همان استنتاجی است که در تفکر انتقادی موردنظر است.

برای ماده «نظر» معانی مختلفی بیان کرده‌اند که بازگشت همه آنها را به تأمل کردن در یک چیز (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۴۴۴) یا نگاه عمیق و همراه با تحقیق (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص ۱۶۶) دانسته‌اند. در قرآن نیز آیات مختلف از این ماده وجود دارد که یک دسته مربوط به نگاه کردن ظاهری با چشم است؛ مانند آیه ۵۰ سوره «بقره» «وَ إِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَ أَعْرَفْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ»؛ و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که دریا را برای شما شکافتیم و شما را نجات دادیم و فرعونیان را غرق ساختیم؛ درحالی که شما تماشا می‌کردید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۸). دسته دیگری از آیات، به معنای نگاه همراه با تعمق و تدبر در امور است که در اینجا آیه ۱۳۷ سوره «آل عمران» به‌عنوان نمونه بررسی می‌شود: «قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ» (آل عمران: ۱۳۷)؛ پیش از شما، سنت‌هایی وجود داشت (و هر قوم، طبق اعمال و صفات خود، سرنوشت‌هایی داشتند که شما نیز همانند آن را دارید). پس در روی زمین گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب‌کنندگان (آیات خدا) چگونه بود؟! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۶۷).

مانند این تعبیر، در آیات دیگری از قرآن نیز به کار رفته است و خداوند امر به سیر کردن و نگاه کردن به عاقبت مکذبین، مفسدان و مجرمان کرده است. نگاه کردن با تأمل در رفتار گذشتگان، عبرت را برای انسان به‌ارمغان خواهد آورد. این نگاه عمیق و عبرت‌گیری انسان برای زندگی خودش، با استنتاج و استنباط فرد همراه است که شخص از وضعیت گذشتگان و تاریخ آنها برای زندگی خودش پند بپذیرد. بنابراین در نگاه همراه با تأمل، مؤلفه استنتاج و استنباط تفکر انتقادی نیز وجود دارد.

ماده «نقد» به معنای انقطاع و فنا یک چیز است. «منافذ» به طرف مقابل در یک بحث می‌گویند؛ زیرا هر کدام می‌خواهند حجت و دلیل طرف مقابل را از بین ببرند (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۴۵۸). این معنا، حتی اگر با معنای ضمنی استدلال همراه باشد،

۳. ارزیابی (ارزشیابی)، قضاوت (داوری) و سنجش استدلال‌ها

تفکر انتقادی تفکری است برای ارزیابی مسائل، که فرد با بررسی اطلاعات داده‌شده، به قضاوت دربارهٔ درست یا غلط بودن پدیده‌ها می‌پردازد. این تفکر، اندیشه‌ای است مستدل و تیزبینانه دربارهٔ اینکه چه چیزی را باور کنیم و چه اعمالی را انجام دهیم (ابراهیمی دینانی و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۱۲۸). این مؤلفه تفکر انتقادی، قضاوت دربارهٔ امور و ارزشیابی استدلال‌ها را دنبال می‌کند. استدلال‌های قوی و ضعیف باید از یکدیگر تشخیص داده شوند. استدلال وقتی قوی است که هم مهم باشد، هم در ارتباط مستقیم با سؤال باشد؛ و استدلال وقتی ضعیف است که مستقیماً در ارتباط با سؤال نباشد یا کم‌اهمیت باشد (ابراهیمی دینانی و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۱۲۷).

این مؤلفه در ادبیات عرب می‌تواند در قالب ریشه‌های لغوی «وزن»، حکم، قضی و قوس بیان شود. باید تک‌تک این ریشه‌های لغوی و مشتقات آنها و استعمالات آنها در قرآن بررسی شوند تا معلوم شود کدام‌یک با تفکر انتقادی مرتبط است.

ماده «وزن» به معنای اندازه‌گیری مقدار سنگینی و سبکی یک چیز و تعیین مقدار آن است؛ خواه آن شیء مادی باشد یا معنوی (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۳، ص ۹۸). در قرآن نیز وزن کردن، هم در امور مادی و هم معنوی استعمال شده است. تعیین مقدار مادی یک شیء با تفکر انتقادی ارتباطی ندارد؛ اما در امور معنوی، مانند ارزش اعمال، ارزیابی و سنجش آنها مورد توجه قرار می‌گیرد که با این مؤلفه تفکر انتقادی در ارتباط است. در ادامهٔ آیات هشتم و نهم سوره «اعراف» که دربارهٔ سنجش و اندازه‌گیری امور معنوی است، برای نمونه ذکر می‌شود:

است. گاهی به‌عنوان صفت خداوند یا حکم کردن خداوند استفاده می‌شود؛ مانند «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (جمعه: ۱)؛ آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، همواره تسبیح خدا می‌گویند؛ خداوندی که مالک و حاکم است و از هر عیب و نقصی مبرا، و عزیز و حکیم است! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۵۵۳)؛ که این معنا ارتباطی با این مؤلفه از تفکر انتقادی نخواهد داشت. گاهی نیز انزال حکمت، تعلیم حکمت و ایتاء حکمت موردنظر آیات بوده است که باز در این استعمال‌ها نیز با بحث تفکر انتقادی مرتبط نیست. در مواردی که خداوند به پیامبر خود امر می‌کند در بین مردم حکم و داوری کند، این مؤلفه تفکر انتقادی مورد توجه است؛ زیرا انسان‌ها در حکم و داوری، نیاز به تفکر و بررسی دقیق مسئله دارند که تفکر انتقادی افراد را به‌دنبال دارد. در زیر برای نمونه به آیه ۴۸ سوره «مائده» که درباره حکم کردن پیامبر ﷺ است، اشاره می‌شود.

«وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَا تَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»؛ و این کتاب [قرآن] را به‌حق بر تو نازل کردیم؛ درحالی که کتب پیشین را تصدیق می‌کند و حافظ و نگاهبان آنهاست. پس بر طبق احکامی که خدا نازل کرده، در میان آنها حکم کن! از هوا و هوس‌های آنان پیروی نکن! و از احکام الهی، روی مگردان! ما برای هر کدام از شما، آیین و طریقه روشنی قرار دادیم؛ و اگر خدا می‌خواست، همه شما را امت واحدی قرار می‌داد؛ ولی خدا می‌خواهد شما را در آنچه به شما بخشیده، بیازماید (و استعدادهای مختلف شما را پرورش دهد). پس در نیکی‌ها بر یکدیگر سبقت جوید! بازگشت همه شما، به‌سوی خداست؛ سپس از آنچه در آن اختلاف می‌کردید، به شما خبر خواهد داد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۶).

ماده «قضی» به‌معنای محکم کردن و متقن کردن و نافذ کردن یک امر است؛ و به این دلیل به قاضی، قاضی می‌گویند که به چیزی حکم می‌کند و امر را نافذ می‌کند (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۹۹). قضاوت کردن بین دو شخص، به‌معنای حکم کردن و داوری بین

«وَ الْوِزْنَ يُؤَمِّدُ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ»؛ وزن کردن (اعمال، و سنجش ارزش آنها) در آن روز، حق است! کسانی که میزان‌های (عمل) آنها سنگین است، همان رستگاران‌اند! و کسانی که میزان‌های (عمل) آنها سبک است، افرادی هستند که سرمایه وجود خود را، به دلیل ظلم و ستمی که به آیات ما می‌کردند، از دست داده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۱). خداوند متعال در این آیات، ملاک و معیار اعمال را بیان می‌کند. میزانی که در قیامت، اعمال با آن سنجیده می‌شود، همانا «حق» است؛ به این معنا که هر قدر عمل مشتمل بر حق باشد، به همان اندازه اعتبار و ارزش دارد؛ و چون اعمال نیک مشتمل بر حق است، از این‌رو، دارای ثقل است. برعکس، عمل بد چون مشتمل بر چیزی از حق نیست و باطل صرف است، دارای وزنی نیست. پس خدای سبحان در قیامت اعمال را با «حق» می‌سنجد و وزن هر عملی به‌مقدار حقی است که در آن وجود دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۱۱).

در این آیات، سنجیدن و ارزیابی اعمال، موردنظر است. سنجش اعمال و تقسیم‌بندی انسان‌ها به «افراد با سنگینی اعمال» و «افراد با سبکی اعمال» به بررسی و ارزیابی تک‌تک اعمال انسان‌ها احتیاج دارد. این ارزیابی از سوی خداوند، به فرایند ذهنی و تفکر نیاز ندارد؛ زیرا خداوند از هرگونه تأمل و تفکری میراست؛ اما بررسی اعمال از جانب انسان، چه در مورد اعمال خودش و چه دیگران، به سنجش و ارزیابی نیازمند است. بنابراین، گرچه سنجش اعمال به‌وسیله انسان‌ها در این دنیا مؤلفه سنجش و ارزیابی تفکر انتقادی را دربردارد، اما مراد این آیات، سنجش الهی در قیامت است که از جانب خداوند صورت می‌گیرد و دربردارنده این امور نیست.

ماده «حکم» به‌معنای قضاوت کردن است و اصل آن به منع کردن بازمی‌گردد. وقتی قاضی در دادگاه به چیزی یا برای کسی یا برضد کسی حکم می‌کند، در واقع خلاف آن مورد منع قرار می‌گیرد (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۴۵؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۹۱). حکم کردن و قضاوت کردن، احتیاج به ارزیابی و بررسی دقیق دارد که همان مؤلفه داوری و قضاوت و ارزیابی تفکر انتقادی را دربرمی‌گیرد. بنابراین، این ماده می‌تواند بیانگر تفکر انتقادی در قرآن باشد.

این ماده در قرآن در معانی و کاربردهای مختلفی به کار رفته

می‌کند و مقایسه کردن دو چیز نیز با همین ماده بیان می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۰). این ماده، چون اندازه‌گیری و مقایسه کردن دو چیز را بیان می‌کند، می‌تواند در بردارنده مؤلفه سنجش و ارزیابی تفکر انتقادی باشد. وقتی چیزی اندازه‌گیری می‌شود یا دو چیز با هم مقایسه می‌شوند، ذهن با دقت به سنجش و ارزیابی آنها می‌پردازد که تفکر انتقادی فرد درگیر می‌شود.

این ماده فقط یک بار در قرآن در آیه نهم سوره «نجم» بیان شده است که خداوند می‌فرماید: «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ؛ تا آنکه فاصله او (با پیامبر) به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۵۲۶).

در این آیه قوس به معنای ذراع است و آیه بر نزدیک شدن فاصله پیامبر ﷺ به خداوند دلالت دارد. بنابراین، این ماده در قرآن با تفکر انتقادی ارتباطی ندارد؛ گرچه در کلام عرب می‌تواند با تفکر انتقادی مرتبط باشد.

نتیجه‌گیری

تفکر انتقادی، مهارتی از تفکر است که در آن با بررسی دقیق و مشاهده فعال، به قضاوت و ارزیابی درباره اطلاعات و استدلال‌ها پرداخته می‌شود. تفکر انتقادی، مؤلفه‌هایی را شامل می‌شود. بررسی، نقد، قضاوت، ارزشیابی و سنجش، استنتاج و نتیجه‌گیری از طریق قیاس منطقی صحیح، و شناسایی پیش‌فرض‌ها و استدلال‌های موجود در یک موضوع، مهم‌ترین مؤلفه‌های تفکر انتقادی قلمداد می‌شوند.

قرآن کریم به بحث تفکر و ادراک‌های مختلف انسان توجه دارد و با تعابیر و کلمات مختلفی این توانایی انسان را بیان کرده است. از بین مفاهیم مختلف مطرح شده در قرآن، واژه تفکر، تعقل و تدبیر می‌تواند قرابت بیشتری با تفکر انتقادی داشته باشد.

مؤلفه‌های تفکر انتقادی نیز به صورت جداگانه با مفاهیمی در ادبیات قرآنی انطباق دارند. از بین مؤلفه‌های مختلف تفکر انتقادی مؤلفه‌های استنتاج، استنباط، سنجش و ارزیابی و داوری در قرآن به کار رفته است. مؤلفه استنتاج و استنباط تفکر انتقادی، در قالب ریشه‌های لغوی فقه، نبط، حجج و نظر در قرآن به چشم می‌خورد. از بین ریشه‌های مختلف کلامی در لغت عرب، ریشه‌های حکم و قضی در استعمال‌های قرآنی، با تفکر انتقادی و مؤلفه سنجش و ارزیابی و داوری ارتباط دارند.

آن دو است. وقتی این ماده در مورد مناسک به کار می‌رود، به معنای ادا کردن و انجام آن عمل است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۰۷). این ماده نیز مانند ماده «حکم» ارتباط زیادی با تفکر انتقادی و مؤلفه ارزیابی و سنجش و داوری دارد. وقتی شخصی بخواهد درباره امری قضاوت کند، باید به خوبی به بررسی و تحلیل آن پردازد و درباره آن به یک نتیجه برسد. قضاوت و داوری احتیاج به تفکر عمیق و انتقادی نسبت به یک مسئله دارد، که این ماده بیان‌کننده آن است.

در قرآن، این ماده در معانی مختلفی استعمال شده است. از بین این معانی، برخی به افعال الهی بازمی‌گردد که نمی‌توان از آنها تفکر انتقادی را استخراج کرد؛ زیرا افعال الهی نیازی به تفکر و تأمل ندارد و این امور نقص برای خداوند متعال محسوب می‌شود. دسته‌ای از آیات نیز به معنای ادا کردن و انجام دادن عبادت‌هاست که باز تفکر انتقادی در این معنا راهی ندارد؛ اما دسته‌ای از آیات هم درباره قضاوت و حکم کردن انبیا و انسان‌هاست که تفکر انتقادی در آنها قابل تصور است. در زیر، آیه ۶۵ سوره «نساء» که تفکر انتقادی در آن متصور است، بیان می‌شود: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»؛ به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود؛ مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۸۸).

خداوند متعال در این آیه بیان می‌کند که ایمان عبارت است از اینکه انسان به طور تام و کامل و در باطن و ظاهر تسلیم امر خدا و رسولش باشد؛ و چگونه ممکن است کسی مؤمن حقیقی باشد و در عین حال در برابر حکمی از احکام او تسلیم نشود؟ پس اگر رسول بزرگوار حکمی علیه شخصی صادر کند و آن شخص از حکم آن حضرت منجز و ناراحت شود، درحقیقت از حکم خدای تعالی ناراحت شده است؛ چون خدای تعالی این شرافت را به آن جناب داده بود که بندگانش اطاعتش کنند و حکمش را در بین خود نافذ بدانند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۴۰۵). بنابراین این آیه به حکم و قضاوت پیامبر ﷺ اشاره دارد که داوری و قضاوت، از مؤلفه‌های تفکر انتقادی‌اند.

ماده «قوس» به معنای اندازه‌گیری چیزی با چیز دیگر است. قیاس نیز همین معنا را دارد؛ و «مقیاس» مقدار یک چیز را بیان

محمودی، ایوب و همکاران، ۱۳۹۰، «ویژگی‌ها و ثمرات تفکر انتقادی از دیدگاه امام علی(ع)»، *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، سال نوزدهم، دوره جدید، ش ۱۳، ص ۹۳-۱۱۱.

مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مکتبی‌فرد، لیلا، ۱۳۸۸، «انواع تفکر و ارتباط آنها با تاکید بر تفکر انتقادی»، *فرهنگ*، ش ۶۹، ص ۳۵۹-۳۷۲.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۳، *ترجمه قرآن*، قم، دار القرآن الکریم.

نقیب‌زاده، میرعبدالحسین، ۱۳۷۸، *درآمدی به فلسفه*، تهران، طهوری.

وجدانی، فاطمه و سیدمهدی سجادی، ۱۳۹۳، «بررسی مقایسه‌ای سه دیدگاه رایج در تفکر انتقادی و دلالت‌های تربیتی آنها: دیدگاه ریچارد پل، رابرت انیس و برتراند راسل»، *پژوهش در برنامه‌ریزی درسی*، سال یازدهم، ش ۱۵، ص ۱۲-۲۳.

Andrew m. colman, 2003, *a dictionary of psychology*, New York, Oxford University Press.

Matsumoto, D. (Ed.), 2009, *The Cambridge Dictionary of Psychology*, New York, Cambridge University Press.

منابع.....

ابراهیمی دینانی، آرزو و همکاران، ۱۳۸۷، «درآمدی بر معنا ضرورت و کاربرد تفکر انتقادی در تعلیم و تربیت»، *علوم انسانی*، ش ۷۳، ص ۱۱۳-۱۴۱.

ابن‌فارس، احمدبن، ۱۴۰۴ق، *معجم المقاییس اللغه*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

ازدی، عبدالله‌بن محمد، ۱۳۸۷، *کتاب الماء*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل - دانشگاه علوم پزشکی ایران.

آذربایجانی، نفیسه، ۱۳۹۰، *تفکر انتقادی از منظر قرآن و روان‌شناسی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اصفهان، دانشگاه اصفهان.

بدری گرگری، رحیم و همکاران، ۱۳۸۹، «تأثیر بازاندیشی در عمل بر تفکر انتقادی دانشجوی - معلمان مراکز تربیت معلم تبریز»، *مطالعات تربیت و روان‌شناسی*، دوره یازدهم، ش ۱، ص ۱۸۹-۲۱۰.

پورمحمدی، ابودر، ۱۳۹۱، *سیمای تفکر در آینه قرآن کریم*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).

جهانی، جعفر، ۱۳۸۱، «نقد و بررسی مبانی فلسفی الگوی آموزشی تفکر انتقادی ماتیو لیپمن»، *علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)*، ش ۴۲، ص ۳۵-۵۶.

حسینی زبیدی، محمدمرتضی، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر.

ربر، آرتور اس، ۱۳۹۰، *فرهنگ روان‌شناسی (توصیفی)*، ترجمه یوسف کریمی و دیگران، تهران، رشد.

سیف، علی‌اکبر، ۱۳۸۶، *روان‌شناسی پرورشی توین: روان‌شناسی یادگیری و آموزش*، ویرایش ششم، تهران، دوران.

ضرغامی، سعید و همکاران، ۱۳۹۱، «بازاندیشی مفهومی پرورش تفکر همچون بستر فرهنگی تحول نظام آموزشی بر بنیاد نظریه انسان به‌منزله عامل»، *راهبرد فرهنگ*، ش ۱۷ و ۱۸، ص ۱۲۳-۱۵۲.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.

فیومی، احمدبن محمد، ۱۴۱۴ق، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، چ دوم، قم، دارالهجره.

لسانی فشارکی، محمدعلی و ابودر پورمحمدی، ۱۳۸۸، «بررسی مفهوم تفکر در قرآن کریم»، *پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم*، ش ۳، ص ۱۳۱-۱۶۱.

محمدی پویا، فرامرز و اکبر صالحی، ۱۳۹۳، «تحلیل محتوای قرآن کریم بر اساس مفهوم تفکر انتقادی»، *علوم تربیتی از دیدگاه اسلام*، سال دوم، ش ۳، ص ۲۵-۵۰.

